

تاریخ دریافت: ۹۰/۴/۷

تاریخ تأیید: ۹۰/۵/۱۵

حمایت کیفری از رسانه‌های دیداری - شنیداری در حقوق ایران

نوشته

علی مراد حیدری*

علی جعفری**

چکیده

حمایت کیفری در قالب جرم‌انگاری و تعیین مجازات، همچنان یکی از مهم‌ترین روش‌های مقابله با هنجارشکنی است. قانونگذار، مداخله کیفری را در قلمرو فعالیت‌های مربوط به رسانه‌های دیداری - شنیداری با توجه به چالش‌های فرهنگی و اجتماعی توسعه این فعالیت‌ها، لازم دانسته است. حمایت کیفری مقنن در مورد رسانه‌های دیداری - شنیداری به ویژه در سه زمینه به عمل آمده است:

۱. حمایت از مالکیت فکری صاحبان این آثار و جلوگیری از تکثیر غیرمجاز آن‌ها؛
 ۲. حمایت از حق خلوت افراد و جلوگیری از تعرض به حریم خصوصی اشخاص، خانواده‌ها، اماکن اختصاصی و ...؛
 ۳. حمایت از اخلاق و عفت عمومی و جلوگیری از نقض ارزش‌های اجتماعی و وسیله سوءاستفاده قرار دادن آثار سمعی و بصری مبتذل و مستهجن.
- حمایت کیفری مورد اشاره به ویژه در "قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیر مجاز می‌کنند" مصوب ۱۳۷۹ و اصلاحی ۱۳۸۷ تجلی پیدا کرده است. با وجود این، اشکالاتی در حمایت کیفری از مالکیت فکری، حریم خصوصی و اخلاق و عفت عمومی در قلمرو آثار سمعی و بصری وجود دارد. برخی از این اشکالات عبارت‌اند از: ابهام در نحوه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، حمایت ناقص از حقوق مادی صاحبان آثار مزبور و عدم حمایت از حقوق معنوی این اشخاص، میزان پایین جزای نقدی پیش‌بینی شده در قوانین، تبعیض جنسیتی در حمایت از جنبه‌هایی از حریم خصوصی و هم‌پوشانی و

* استادیار دانشگاه حضرت معصومه (س) و عضو شورای علمی گروه فقه و حقوق ارتباطات پژوهشکده

باقرالعلوم (ع) heydarilaw@gmail.com

** عضو شورای علمی گروه فقه و حقوق ارتباطات پژوهشکده باقرالعلوم (ع) jafarilaw@gmail.com

تعارضات موجود بین قانون مذکور با قوانین مرتبط با امور سمعی و بصری به ویژه قانون جرایم رایانه‌ای، قانون حمایت حقوق پدیدآورندگان نرم افزارهای رایانه‌ای، قانون مجازات اسلامی و...

کلید واژه: رسانه، رسانه دیداری- شنیداری، آثار سمعی و بصری، مالکیت فکری، حریم خصوصی، اخلاق و عفت عمومی.

مقدمه

امروزه رسانه در قالب ابتدایی خود یعنی مطبوعات محدود نمانده است و صورت‌های دیگری از رسانه رواج یافته که به جهت قدرت بالای تأثیرگذاری، اذهان مخاطبین و افکار عمومی را به خود معطوف کرده است. گسترش رسانه‌های دیداری و شنیداری (سمعی و بصری) یا مختلط (متن - صدا و تصویر) در قالب نوار کاست، سی‌دی، دی‌وی‌دی یا حتی حامل‌های اطلاعاتی نظیر فلش مموری و... در کنار ایجاد جذابیت‌ها و تسهیلات دیگر، چالش‌هایی فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی و حتی مالی نیز مطرح کرده است تا جایی که در حال حاضر دخالت مسئولان فرهنگی و مدیریت فعالیت‌هایی که در زمینه رسانه‌های دیداری و شنیداری (سمعی و بصری) صورت می‌گیرد، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. مالکیت تولیدکنندگان آثار سمعی و بصری، تهدید حریم خصوصی اشخاص در روند تولید آثار مزبور و به مخاطره افتادن اخلاق و عفت عمومی، مهم‌ترین چالش‌هایی است که در فعالیت‌های مربوط به امور سمعی و بصری قابل بررسی است.

اصطلاح اثر سمعی و بصری در قوانین ما تعریف نشده است. در قسمت ششم بند اول ماده سوم طرح مقررات نمونه وایپو^۱ اثر سمعی و بصری به این صورت تعریف شده است: «اثری مشتمل بر مجموعه تصاویر مرتبط و حاوی صدا که به قصد هر گونه نمایش با ابزار متناسب ایجاد می‌شود». شرط صدادار بودن اثر در تعریف ماده ۲ - ۱۱۲ قانون فرانسه از اثر سمعی و بصری حذف شده و اثر سمعی و بصری را این گونه تعریف کرده است: «آثار سینمایی و دیگر انواع آثاری که متشکل از رشته متحرکی از تصاویر با صدا یا بدون صدا و مجموعاً موسوم به سمعی بصری هستند» (محمدی، ۱۳۸۶: ۳۹۱).

از طرفی، هرچند ابزارهای کنترل و اداره این گونه فعالیت‌ها متعدد و متنوع و غالباً هدایت‌کننده و یا پیش‌گیرانه است، اما با این حال در مواردی استفاده از ابزارهای کیفری ضرورت پیدا می‌کند. استفاده از ابزارهای کیفری جهت مدیریت فعالیت‌های سمعی و بصری عمده‌تاً در وضع «قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز می‌کنند» تجلی یافته است.

این قانون نخستین بار در سال ۱۳۷۲ به تصویب رسید، ولی به جهت برخی نارسایی‌ها در سال ۱۳۸۷ اصلاح شد. اصلاحیه جدید به رغم نقاط قوتی که داراست، با ایرادات و نواقصی نیز

مواجه است. در این مقاله سعی شده محتوای این قانون - به ویژه اصلاحات جدید- و همچنین قوانین دیگر مرتبط با امور سمعی و بصری مورد نقد و ارزیابی قرار گیرد.

۱. حمایت کیفری از مالکیت فکری (Criminal Protection of Intellectual property)

از "مالکیت معنوی یا فکری" تعاریف مختلفی ارائه شده است که گاهی تفاوت در تعاریف ارائه شده به جهت اختلاف رویکرد نسبت به این نوع از مالکیت است. حقوقدانان بسته به اینکه از بُعد اقتصادی به آن نگریسته باشند یا با تأکید بر موضوع این مالکیت یا با توجه به شخصیت پدید آورنده موضوع و یا با نظر به احکام مالکیت فکری و یا به لحاظ اجزا و افراد پدیده فکری، تعاریف مختلفی از این مالکیت ارائه کرده‌اند (حکمت‌نیا، ۱۳۸۷: ۴۲-۳۷).

کنوانسیون تأسیس سازمان جهانی مالکیت معنوی از بین رویکردهای مذکور، رویکرد اخیر را در تعریف مالکیت فکری اتخاذ کرده است. در بند ۸ ماده ۲ این کنوانسیون آمده است: مالکیت معنوی شامل حقوق مرتبط با موارد زیر خواهد بود:

- آثار ادبی، هنری و علمی؛

- نمایش‌های هنرمندان بازیگر، صدای ضبط شده، برنامه‌های رادیویی؛

- اختراعات در تمامی زمینه‌های فعالیت انسان؛

- کشفیات علمی؛

- طراحی‌های صنعتی؛

- علائم تجارتي و خدماتي، نام‌های تجارتي و عناوین؛

- حمایت در برابر رقابت نامطلوب؛

- سایر حقوقی که ناشی از فعالیت معنوی در قلمرو صنعتی، علمی، ادبی و هنری است (امانی، ۱۳۸۳: ۱۸۱).

چنین رویکردی در بعضی از قوانین داخلی از جمله در ماده ۲ قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸/۱۰/۱۱ نیز مشاهده می‌شود.

مالکیت فکری یا مالکیت معنوی رابطه حقوقی معنوی و مادی خاصی است بین پدیده آورنده اثر و آفرینۀ فکری که به موجب آن صاحب اثر با حفظ شخصیت و اعتبار معنوی خود، بهره‌برداری مادی از آن را در حدود قانون دارد (امامی، ۱۳۸۶: ۳۴).

مالکیت معنوی دارای دو شاخه اصلی تحت عنوان مالکیت ادبی و مالکیت صنعتی است و به‌طور کلی مالکیت فکری دو گونه حق برای پدیدآورنده نسبت به پدیده فکری ایجاد می‌کند:

- حق مادی که به پدیدآورنده، حق انحصاری استفاده از منافع اقتصادی اثر را در مدت معینی اعطا می‌کند. این حق همانند سایر حقوق قابل نقل و انتقال است.^۲

- حق معنوی که به دارنده اثر- به ویژه اثر ادبی- حق افشای آن اثر، حق حرمت نام و عنوان پدیدآورنده، حق تمامیت اثر، حق عدول و حق دسترسی به اثر را اعطا می‌کند (صفایی، ۱۳۵۰: ۱۲۴؛ حکمت‌نیا، ۱۳۸۷: ۶۲) این حق دائمی و غیرقابل انتقال است.^۳

از جمله تغییراتی که در اصلاحیه سال ۱۳۸۷ در قانون نحوه مجازات به عمل آمد، تصریح به نوع خاصی از حق مادی صاحبان آثار سمعی و بصری در قالب "حق تکثیر" و حمایت کیفری از مالکیت فکری در قالب جرم‌انگاری تضییع حقوق صاحبان این آثار است. توضیح اینکه متن سابق ماده ۱ قانون مذکور به این صورت بود:

هر شخصی که مبادرت به هر گونه اعمالی برای معرفی آثار سمعی و بصری غیرمجاز به جای آثار مجاز کند و یا موجب تضییع حقوق صاحبان اثر شود... برحسب مورد علاوه بر مجازات جعل و پرداخت خسارات وارده در جایی که تضییع حق، موجب خسارت مالی است در صورت مطالبه به صاحبان اثر، به جریمه نقدی از دو میلیون ریال تا بیست میلیون ریال محکوم می‌شود.

اشاره مقنن به "تضییع حقوق صاحبان اثر"، مبهم و قابل انعطاف بود و هر گونه ایراد خسارت به صاحب اثر را در برمی‌گرفت. در اصلاحیه سال ۱۳۸۷ مقنن با افزودن عبارت "با تکثیر بدون مجوز آثار مجاز" قبل از عبارت "موجب تضییع حقوق صاحبان اثر شود" نحوه تضییع حقوق صاحبان اثر را مقید به "تکثیر (copy) بدون مجوز اثر کرد". این به آن معنا است که قانون مذکور، سایر روش‌های منجر به تضییع حقوق همچون نشر، عرضه یا اجرا را در برنمی‌گیرد و در نتیجه آثار سمعی و بصری در برابر اعمال مذکور از حمایت قانونی برخوردار نیستند.

همچنین به موجب قانون اصلاحی جدید، شرط حمایت از اثر سمعی و بصری "مجاز" بودن آن اثر است که با افزودن این قید، هرگونه ابهامی از عبارت کلی "موجب تضییع حقوق صاحبان اثر شود" قانون قبلی زدوده شده است. و بدین ترتیب از نظر مقنن ایران، قاعده کلی که متخصصان مالکیت فکری بر آن پافشاری می‌کنند مبنی بر اینکه هر چیزی که ارزش کپی‌برداری داشته باشد، ارزش حمایت را نیز دارد (جاکوب، ۱۳۸۶: ۲۲۴) با قید مجاز بودن از لحاظ موازین شرعی و قانونی مقید شده است.

نکته دیگر اینکه به‌رغم حمایت کیفری مقنن از حق تکثیر، این حمایت با توجه به مبلغ پایین جزای نقدی پیش بینی شده — که در اصلاحیه سال ۱۳۸۷ نیز بدون توجه به نرخ تورم بدون تغییر باقی مانده —، حمایتی ناکافی و غیر مؤثر است. این نکته نیز قابل توجه است که هر چند غالباً، "تکثیر" غیرمجاز آثار سمعی و بصری است که خسارات عمده به صاحبان آثار وارد می‌کند، ولی بهتر بود مقنن، مطلق نقض مادی و بلکه حقوق معنوی پدید آورنده را مورد حمایت کیفری قرار می‌داد.

به هر حال، حکم ماده ۱ بر مجازات تکثیر کننده غیرمجاز آثار سمعی و بصری به این جهت است که مالکیت^۴ تهیه‌کننده اثر از حرمت برخوردار بوده است و به مقتضای قاعده تسلیط، حق مطلق تصرف و انتفاع از آن را — جز در مواردی که قانون استثناء کرده باشد — به صاحب آن می‌دهد. این حق در انحصار مالک بوده و وی می‌تواند از تصرف و انتفاع دیگران جلوگیری

کند. با این وصف، هر گونه تصرف یا انتفاع از جانب دیگران مصداق "خوردن مال به باطل" بوده که مورد نهی آیه کریمه «ولا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل» (نساء/۲۹) قرار گرفته است. مؤید این کلام، اطلاق کلمه "باطل" است که بیانگر عدم انحصار آن در اعمالی است که تحت عناوین ممنوعه مانند سرقت، ربا، قمار، ظلم، تدلیس و غصب در لسان شارع آمده است و شامل همه تصرفاتی می شود که بدون جهت و فاقد استحقاق و هرنوع مبادله و رضایت است (عمید زنجانی، ۱۳۸۸: ۸۰).

بنابراین، نهی از اکل مال به باطل اختصاص به تملک، تصاحب و دارا شدن بدون جهت یا غیر عادلانه ندارد بلکه همه موارد تصرفات غیر مالکانه را دربر می گیرد و قاعده حاصل از آیه بسی عام تر از قاعده حقوقی دارا شدن بلا جهت است. به گونه ای که آیه شامل هر گونه دارایی است که به نحوی سبب غیر شرعی و نامعتبر دارد مانند استیفای بدون جهت حقوقی که عرف و قانون برای اشخاص به طور مستحدثه به رسمیت می شناسد و سابقه ای در گذشته بر آن متصور نیست.

از سوی دیگر، نهی آیه کریمه از "خوردن مال به باطل" دو اثر تکلیفی و وضعی دارد. اثر وضعی آن در قالب بطلان معامله و تملک، و اثر تکلیفی، در قالب حرمت چنین عملی نمایان می شود. به این ترتیب تکثیر غیرمجاز آثار سمعی و بصری که با فروش و توزیع آن در بازار منجر به تضییع حقوق صاحب اثر می شود، عمل حرامی است که به مقتضای قاعده "التعزیر لکل عمل محرم" و قاعده "التعزیر بما یراه الحاکم"، مجلس شورای اسلامی به عنوان نهادی که شأن قانونگذاری حاکم اسلامی به آن تفویض شده حق جرم انگاری این عمل را دارد.

بنابر آنچه گفته شد، از جهت فقهی، نظر به تحریم مطلق "اکل مال به باطل" و با عنایت به اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی و ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ که امکان استناد قاضی به منابع معتبر فقهی و فتاوی مشهور را فراهم نموده است، در هر موردی که خلأ قانونی در حمایت از عمل مصداق "اکل مال به باطل" وجود داشته باشد — به ویژه اعمال تضییع کننده حقوق پدیدآورنده آثار بدیع —، قاضی می تواند بر اساس قاعده "التعزیر لکل عمل محرم" و قاعده "التعزیر بما یراه الحاکم" مبادرت به تعیین کیفر برای اعمال ناقض حقوق مالکیت مادی نماید؛ از جنبه حقوقی نیز در صورتی که فرد یا گروهی با نقض حقوق مالکیت مادی پدیدآورنده اثر سمعی و بصری منافع مالی کسب کرده باشد — در صورت فقدان حکم خاص قانونی —، این عمل نوعی تحصیل مال از طریق نامشروع محسوب می شود و مشمول حکم عام ماده ۲ قانون تشدید مبارزه با مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت است.

همچنین، حمایت قانونی از مالکیت معنوی، باید علاوه بر آثار سمعی و بصری مثل فیلم سینمایی و کارتون و انیمیشن، سخنرانی ها و حتی مصاحبه های افراد را نیز شامل شود چرا که گاه مصاحبه شونده برای انجام مصاحبه — به ویژه مصاحبه های علمی که با اعلام قبلی صورت می گیرد — وقت زیادی برای مطالعه و پژوهش و تهیه مطالبی جهت بیان در مصاحبه صرف

می‌کند که به موجب قاعده فقهی "احترام عمل مؤمن"، کار و فعالیت وی باید محترم شمرده شود و مالکیت وی بر مطالبی که در حین مصاحبه بیان می‌کند مورد حمایت قرار گیرد (حیدری، ۱۳۸۹: ۱۲۴). از این رو، حقوقدانان انگلیسی با استناد به قانون کپی‌رایت که می‌گوید افراد مالک حرف‌های خودشان هستند، فروش مصاحبه‌های اختصاصی در جامعه‌ای که بر محور پول استوار است را امری کاملاً منطقی می‌دانند (آدامز، ۱۳۸۵: ۲۵۳)؛ البته در بسیاری از کشورها، فروش مصاحبه امری غریب محسوب نمی‌شود، حتی در آفریقای جنوبی، زمانی که نلسون ماندلا به تروریسم محکوم شد مصاحبه‌اش را فروخت (همان: ۲۶۴).

حمایت کیفری از مالکیت فکری آثار سمعی و بصری صرفاً محدود به جرم‌انگاری تعدی به این مالکیت نبوده بلکه مقنن در گامی جدید برای تضمین هر چه بیشتر مالکیت فکری صاحبان آثار مزبور، برای اشخاص حقوقی نیز مسئولیت کیفری قائل شده است.

تصریح به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی (Criminal Liability of Legal Persons)، اولین تغییری بود که در اصلاحیه قانون سال ۱۳۸۷ نسبت به قانون سال ۱۳۷۲ اعمال شد. چه اینکه در متن ماده ۱ قانون مصوب ۱۳۷۲ آمده بود: «هر شخصی که مبادرت به هر گونه اعمالی کند به جرمه نقدی... محکوم می‌شود». با توجه به متن این ماده، در مورد مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی تردید وجود داشت، ولی مقنن در سال ۱۳۸۷ متن آن ماده را به این شکل تغییر داد که: «هر شخص حقیقی یا حقوقی که مبادرت به هر گونه اعمالی برای معرفی آثار... نماید... به جرمه نقدی از... محکوم می‌شود». به این ترتیب مقنن با تصریح به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و تعیین مجازات جزای نقدی برای آن، به اختلاف نظرات در مورد مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام حقوقی ایران (محسنی، ۱۳۷۶: ۱۶۱) پایان بخشیده و گام اساسی در جهت به رسمیت شناختن مسئولیت کیفری برای این اشخاص برداشته است. اما با وجود این نوآوری، ابهام موجود، این است که با توجه به اینکه ارتکاب جرم در راستای منافع اشخاص حقوقی نیز عملاً توسط اشخاص حقیقی اداره کننده آن صورت می‌گیرد، در چنین موردی آیا فقط مجازات بر شخص حقوقی اعمال می‌شود یا بر شخص حقیقی نیز همان مجازات قابل اجرا است؟

این ابهام در قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ مرتفع شده است و تبصره ۲ ماده ۱۹ این قانون در بحث "مسئولیت کیفری اشخاص" پس از حکم به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی تصریح کرده است: "مسئولیت کیفری شخص حقوقی مانع مجازات مرتکب نخواهد بود".

نکته دیگری که باید به آن توجه کرد این است که ماده ۲ قانون نحوه مجازات در مورد فعالیت تجاری در زمینه آثار سمعی و بصری مقرر کرده است: «هرگونه فعالیت تجاری در زمینه تولید، توزیع، تکثیر و عرضه آثار، نوارها و لوح‌های فشرده صوتی و تصویری نیاز به اخذ مجوز از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دارد. متخلفان از این امر به جرمه نقدی از ده میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا یکصد میلیون (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال محکوم می‌شوند».

تبصره ۲ این ماده نیز اعلام کرده است: «در خصوص شخصیت‌های حقوقی، بالاترین مقام اجرایی تصمیم‌گیرنده مسئول خواهد بود». ظاهر تبصره این است که اساساً تمام مسئولیت کیفری بر عهده شخص حقیقی تصمیم‌گیرنده است و شخص حقوقی مسئولیتی ندارد. در مورد تبصره ماده ۲ دو برداشت امکان دارد:

اول اینکه تبصره ۲، هم ناظر به ماده ۲ و هم ناظر به ماده ۱ است. چنین برداشتی درست نیست چون نه با شیوه قانون‌نویسی سازگاری دارد و نه در چنین صورتی بر مسئولیت کیفری قائل شدن برای اشخاص حقوقی در ماده ۱ اثری باقی می‌ماند. برداشت دوم این است که اشخاص حقوقی در مورد معرفی آثار غیرمجاز به جای آثار مجاز، و نیز تکثیر بدون مجوز آثار مجاز مسئولیت کیفری دارند، ولی در مورد فعالیت تجاری بدون مجوز در زمینه تولید، توزیع، تکثیر و عرضه آثار سمعی و بصری مسئولیت کیفری ندارند. این برداشت نیز در اتخاذ دو موضع متفاوت در یک قانون و در موضوعات مشابه چندان مطلوب و پسندیده نیست.

در مورد حمایت کیفری از مالکیت فکری در قلمرو آثار سمعی و بصری قوانین متعددی در ایران وضع شده است. طبق بند ۳ ماده ۲ قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸/۱۰/۱۱، یکی از اثرهای مورد حمایت این قانون عبارت است از «اثر سمعی و بصری به منظور اجرا در صحنه‌های نمایش یا پرده سینما یا پخش از رادیو یا تلویزیون که به هر ترتیب و روش نوشته یا ضبط یا نشر شده باشد».

طبق ماده ۲۳ همان قانون «هرکس تمام یا قسمتی از اثر دیگری را که مورد حمایت این قانون است به نام خود یا به نام پدید آورنده بدون اجازه او و یا عالمناً عامداً به نام شخص دیگری غیر از پدیدآورنده نشر یا پخش یا عرضه کند به حبس تأدیبی از ۶ ماه تا ۳ سال محکوم خواهد شد».

در مورد آثار صوتی، ماده ۳ قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی مصوب ۱۳۵۲/۱۰/۶ نیز مقرر کرده است: «نسخه‌برداری یا ضبط یا تکثیر آثار صوتی که بر روی صفحه یا نوار یا هر وسیله دیگر ضبط شده بدون اجازه صاحبان حق یا تولید کنندگان انحصاری یا قائم مقام قانونی آنان برای فروش ممنوع است».

از سوی دیگر، مطابق تبصره ۱۰ ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی مواد ۲ و ۱۷ قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای، «آثار و محصولات نرم‌افزاری نوشتاری، صوتی و تصویری که با کمک نرم‌افزار پردازش شده و به صورت یک پدیده مستقل تهیه و ارائه شود نیز مشمول این آیین‌نامه خواهد بود».

با توجه به اینکه «قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیر مجاز می‌کنند» نیز «آثار سمعی و بصری» را مدنظر قرار داده، این سؤال و ابهام وجود دارد که اگر کسی مثلاً یک نوار موسیقی را بدون اجازه صاحب آن در سطح وسیعی تکثیر کرده و به فروش رساند، مشمول کدام قانون است؟ قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان،

قانون ترجمه و تکثیر آثار صوتی و یا قانون نحوه مجازات اصلاحی ۱۳۸۷؟ و یا اگر کسی مثلاً یک سی دی حاوی نمایش کارتون و انیمیشن که با ترکیب (mix) تصویر، صدا و آهنگ و با استفاده از ترندهای رایانه‌ای تهیه شده را تکثیر کند مشمول قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای است یا قانون نحوه مجازات اصلاحی ۱۳۸۷؟ متأسفانه وضع و تصویب قوانین موازی و هم‌پوشانی مقررات مختلف ظاهراً تبدیل به معضلی در نظام حقوقی ما شده است و در هر موردی قاضی غیر مجتهد به ناچار باید با در نظر داشتن قواعد اصولی در باب اطلاق و تقیید، عام و خاص، ناسخ و منسوخ، مقدم و مؤخر، مجمل و مبین و... به استنباط حکم بپردازد. امری که با کمی دقت قانونگذار نیازی به آن احساس نمی‌شود.

۲. حمایت کیفری از حریم خصوصی (Criminal Protection of privacy)

یکی از مهم‌ترین اقدامات قانونگذار در قلمرو امور سمعی و بصری، حمایت کیفری از حریم خصوصی افراد در قبال فعالیت‌های غیرمجاز است.

ارائه تعریف دقیقی از حریم خصوصی، ناممکن است. حقوق‌دانان، معتقدند حق تنها ماندن، شالوده حریم خصوصی است. فیلسوفان در صدد آن هستند که بگویند حریم خصوصی غالباً به معنای غیرقابل دسترس بودن از درک و اطلاع و نظارت دیگران است. برای کسانی که در حوزه سیاست‌گذاری حمایت از اطلاعات و ارتباطات الکترونیکی فعالیت می‌کنند، حریم خصوصی به معنای کنترل فرد بر اطلاعات شخصی خویش است. مسلماً، بیرون از محدوده تنگ مباحث آکادمیک، تعریف ساختاری و دقیق حریم خصوصی، از اهمیت کمتری نسبت به مطالبات واقعی برای حمایت از حریم خصوصی برخوردار است. در عین حال، خلوت، تنهایی، ناشناختگی، حریمیت، محجوب ماندن، خصوصی بودن، رازداری، آزادی عمل و مصونیت، محاسن اجتماعی حریم خصوصی است (ستاپل، ۲۰۰۷: ۳۹۳). حق حریم خصوصی به عنوان یکی از مهم‌ترین حقوق بشر، در ماده ۱۲ اعلامیه حقوق بشر، ماده ۱۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۱۸ اعلامیه حقوق بشر اسلامی مورد حمایت قرار گرفته است. بند ب ماده ۱۸ اعلامیه حقوق بشر اسلامی اعلام کرده است:

«هر انسانی حق دارد که در امور زندگی خصوصی خود در مسکن، خانواده، مال و ارتباطات استقلال داشته باشد و جاسوسی یا نظارت بر او یا مخدوش کردن حیثیت او جائز نیست و باید از او در مقابل هرگونه دخالت زورگویانه در این شئون حمایت شود» (مهرپور، ۱۳۸۸: ۵۷۳). از حیث تاریخی، حق حریم خصوصی را محصول طبیعی تساهل مذهبی دانسته‌اند که در نتیجه جنگ‌های مذهبی در غرب به وجود آمده بود و به تدریج این تساهل و مدارا از حوزه مذهب به حوزه‌های سیاسی نیز تسری یافت و نهایتاً به تحمل هر عقیده‌ای منتهی شد و پس از چندی از قلمرو «عقاید» به «افعال»، «اموال»، «بدان» و سایر متعلقات شخصی

تسری یافت و فیلسوفانی نظیر جان استوارت میل، توماس هابز، جان لاک، به شدت از حریم خصوصی دفاع کردند (قیاسی، ۱۳۸۷: ۱۴۰).

در مورد حریم خصوصی، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد و بعضی معتقدند حق خلوت (حریم خصوصی)، حقی اشتقاقی است و هرگونه نقض خلوت به عنوان تعرض به حقی بنیادین‌تر، بهتر قابل درک است. از نظر این گروه، هر منفعتی که به عنوان خلوت مورد حمایت قرار می‌گیرد، می‌تواند به همان صورت توسط دیگر منافع یا حق‌ها — به ویژه حق بر اموال و امنیت بدنی — به خوبی توضیح داده شده و مورد حمایت قرار گیرد (استانفورد، بی‌تا، واژه حریم خصوصی).

در حقوق اسلامی نیز، برخی معتقدند موضع اسلام در مواجهه با مقوله حریم خصوصی، موضع به اصطلاح "تحویل گرایانه" است. یعنی حریم خصوصی، در قالب احاله به حقوق و آزادی‌های دیگر نظیر حق مالکیت، منع تجسس، اصل براءت، منع سوءظن و اشاعه فحشا و سب و هجو و قذف و نیمه و غیبت و خیانت در امانت حمایت شده است (انصاری، ۱۳۸۶: ۶۵). به هر حال، در فقه اسلامی حریم خصوصی اشخاص از اهمیت بسزایی برخوردار بوده و این حق از جانب شارع مقدس به رسمیت شناخته شده و مورد حمایت قرار گرفته است. در آیه ۱۲ سوره حجرات، مؤمنین از تجسس نهی شده‌اند و در روایتی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که «انی لَمْ أَوْمرُ أَنْ أَنْقَبَ عَنْ قُلُوبِ النَّاسِ وَلَا أَشُقَّ بِطُونِهِمْ» (خرازی، ۱۳۸۰: ۶۱).

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۲۵، بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات و به‌طور کلی هر گونه تجسس را ممنوع کرده است؛ مگر اینکه به حکم قانون صورت گیرد. به موجب بند ۸ ماده واحده "قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی" مصوب ۱۳۸۵/۱۲/۱۵ نیز افشای مضمون نامه‌ها و نوشته‌ها و عکس‌های فامیلی و فیلم‌های خانوادگی و ضبط بی‌مورد آن توسط مأموران حین بازرسی و معاینه محلی ممنوع اعلام شده است. در فرمان هشت ماده امام خمینی (ره) خطاب به ارگان‌ها و سازمان‌های اجرایی مورخ ۱۳۶۳/۹/۲۴ (صحیفه امام، ج ۱۷: ۱۳۹) و در قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ نیز حریم خصوصی افراد مورد توجه قرار گرفته است.

در بحث از حریم خصوصی در حیطه آثار سمعی و بصری این مطلب را باید در نظر داشت که گاه خبرنگاران حرفه‌ای با دانش و جسارت خود می‌توانند از تهیه یا توزیع‌کنندگان آثار سمعی و بصری مبتذل و مستهجن تصویربرداری و گزارش تهیه کنند در این موارد، معمولاً خبرنگار خود را به عنوان یک مشتری یا کسی که همراه با این افراد است معرفی می‌کند و اعتماد آنان را جلب می‌کند؛ بسیاری با این‌گونه دام‌گستری به شدت مخالف هستند. در این زمینه بند ۸ pcc به صراحت اعلام کرده است: «خبرنگاران نباید سعی در کسب یا انتشار اطلاعاتی کنند که با استفاده از وسایل شنود مخفی و یا از طریق استراق سمع گفت‌وگوهای

تلفنی خصوصی به دست آمده است» در بند ۳ از ماده ۱۱ همان سند نیز مقرر شده است: «پنهان کاری و حيله تنها زمانی قابل توجیه است که در جهت منافع عمومی انجام شده و تنها راه دسترسی به اطلاعات باشد» (www. Pcc.org.uk).

اما حمایت کیفری از حریم خصوصی افراد در حیطه فعالیت های سمعی و بصری در بندهای ب و ج ماده ۵ قانون نحوه مجازات، از مهم ترین اقدامات قانونگذار جمهوری اسلامی در حمایت از حریم خصوصی و مهم ترین موضوعی است که در اصلاحیه سال ۱۳۸۷ در قانون نحوه مجازات صورت گرفته است.

به موجب بند ب این ماده «تهیه فیلم یا عکس از محل هایی که اختصاصی بانوان بوده و آن ها فاقد پوشش مناسب هستند، مانند حمام ها و استخرها و یا تکثیر و توزیع آن» مستوجب ۲ تا ۵ سال محرومیت از حقوق اجتماعی و ۷۴ ضربه شلاق دانسته شده است.

بند ج ماده مذکور نیز مقرر نموده است: «تهیه مخفیانه فیلم یا عکس مبتذل از مراسم خانوادگی و اختصاصی دیگران و تکثیر و توزیع آن» مستوجب همان مجازات دانسته شده است.

در مورد تهیه فیلم یا عکس از محل های اختصاصی بانوان این بحث مطرح است که برخلاف تصور اولیه، حریم خصوصی در اماکن عمومی نیز به رسمیت شناخته شده و قابل حمایت است. هرچند حمام ها، استخرها، سالن های ورزشی، آرایشگاه ها و محل هایی از این قبیل، اماکن عمومی هستند، اما در زمان های خاصی ممکن است در عین حفظ ویژگی عمومیت، به بانوان اختصاص داده شده است و از این جهت حریم خصوصی بانوان محسوب می شود. چنین موضعی در حقوق بعضی از کشورها مورد پذیرش قرار گرفته است و در مواردی که فرد در یک مکان عمومی ظاهر می شود اما انتظار منطقی و معقولی برای خصوصی بودن در آنجا وجود دارد — نظیر ساحل دریا که برای مردان و زنان تفکیک شده —، حریم خصوصی تلقی می شود. در انگلستان یک بازیگر سینما به نام آماندا هلدن موفق شد از انتشار عکس هایی با پوشش نامناسب که از او هنگام اقامت در هتل گاردن گرفته شده بود جلوگیری کند. در قضیه جمی تیک استون علیه شرکت ام. جی. ان ۲۰۰۲ — شبکه تلویزیونی که تصویری از این مجری تلویزیون را در حالی که در یک باشگاه شبانه انتظار می کشید به نمایش در آورده بود —، هر چند دادگاه در مورد انتشار اخبار حضور وی در باشگاه شبانه چنین رأی داد که باشگاه شبانه، مکانی عمومی است و لذا در مورد حوادثی که در آنجا اتفاق می افتد، ادعای حریم خصوصی قابل پذیرش نیست، اما در عین حال انتشار عکس های حضور وی در آنجا را نوعی دخالت در زندگی خصوصی وی و ممنوع است (کری و ساندرز، ۱۳۸۶: ۱۷۲). دادگاه اروپایی حقوق بشر نیز در دعوای پک علیه دولت انگلستان (۲۰۰۳) چنین حکم داد که «حوزه ای از تعامل فرد با دیگران حتی در یک مکان عمومی وجود دارد که در چارچوب زندگی خصوصی قرار می گیرد» (کری و ساندرز، ۱۳۸۶: ۱۷۲). بنابراین حمایت از حریم خصوصی در اماکن نیز صرف نظر از مالکیت آن محل ممکن بلکه ضروری است.

اما اشکال وارد بر بند ب ماده ۵ این است که منع تهیه فیلم و عکس منحصر به محل‌های اختصاصی بانوان است. بدیهی است حمایت کیفری شدیدتر از حریم خصوصی بانوان با توجه به آثار سویی که تعدی به این حریم دارد، اقدامی قابل توجیه است اما عدم حمایت از حریم خصوصی مردان، توجیه قابل قبولی ندارد چرا که آثار سوء اخلاقی تهیه فیلم و عکس از محل‌های اختصاصی مردان و یا تکثیر و توزیع آن، به ویژه محل‌هایی که در آنجا غالباً پوشش مناسبی ندارند، نیز قابل اغماض نیست.

مطلب دیگر آنکه عبارت “و آن‌ها فاقد پوشش مناسب می‌باشند” دلالت بر آن دارد که تحقق جرم، مستلزم حضور و فاقد پوشش مناسب بودن بانوان در آن محل در زمان گرفتن فیلم یا عکس است؛ به گونه‌ای که چنانچه زمان گرفتن عکس یا فیلم، کسی از بانوان در آن محل نبوده یا در صورت حضور پوشش مناسب داشته باشند، جرم مورد نظر محقق نشده است. البته حضور فیزیکی تهیه کننده فیلم یا عکس ضرورتی ندارد و چنانچه با کار گذاشتن دوربین مخفی و امثال آن نیز این عمل صورت گیرد جرم محقق است. نوع محتوای عکس یا فیلم و اینکه در قالب تعاریف مستهجن یا مبتذل مورد تأکید در قانون نحوه مجازات جای گرفته باشد یا نباشد تأثیری در وقوع جرم ندارد. همچنین واضح بودن یا نبودن تصاویر، قابل شناسایی بودن یا نبودن تصاویر و حتی تهیه فیلم یا عکس از خود شخص در این اماکن نیز جرم محسوب می‌شود.

در بند ج ماده ۵ مورد بحث، تهیه مخفیانه فیلم یا عکس مبتذل از مراسم خانوادگی و اختصاصی دیگران و تکثیر و توزیع آن جرم‌انگاری شده است. به نظر می‌رسد دلیلی برای افزودن قید “مخفیانه” برای تهیه فیلم و عکس در این بند — برخلاف بند الف — وجود ندارد، چون آنچه مهم است و باید مورد حمایت قرار گیرد حریم خصوصی مراسم خانوادگی افراد است و نه شیوه نقض این حریم، ضمن اینکه طبق اصل احترازی بودن قیود، این ماده مفهوم مخالف خواهد داشت و آن اینکه اگر تهیه فیلم یا عکس از مراسم خانوادگی دیگران به صورت علنی — ولو بدون رضایت آنان — صورت گیرد، جرم نیست!

اما تفسیر “مخفیانه” بودن به “عدم رضایت” افرادی که از آن‌ها عکس یا فیلم گرفته می‌شود تفسیری برخلاف ظاهر ماده است.

اشکال دیگری که وجود دارد مقید کردن فیلم یا عکس به قید “مبتذل” است که از دو جهت ایجاد ابهام کرده است:

از یک سوی در مورد فیلم یا عکس “مستهجن” ماده فاقد حکم است. در حالی که تهیه عکس یا فیلم با چنین محتوایی نیز — به ویژه به صورت مخفیانه و با نصب دوربین مخفی و امثال آن — عملاً امکان دارد و برای تسری حکم به این موارد ناچار از تمسک به قیاس اولویت خواهیم بود. از سوی دیگر افراد، غالباً تمایلی ندارند که از اماکن اختصاصی آن‌ها نظیر منزل هیچ‌گونه عکس یا فیلمی بدون رضایت و آمادگی آنان گرفته شود، حتی اگر محتوای مبتذل یا

مستهجنی هم نداشته باشد و جا داشت مقنن، حریم خصوصی افراد را در مقابل چنین تعدیاتی نیز حمایت می‌کرد.

اشکال دیگر این ماده در مقید کردن تهیه عکس یا فیلم مبتذل از «مراسم» خانوادگی و اختصاصی دیگران است که دلیلی برای چنین قیدی نیز وجود ندارد. چه اینکه در غیر از «مراسم‌ها» نیز افراد در منزل و مسکن خود به صورت راحت و بدون پوشش کامل زندگی می‌کنند که تهیه عکس یا فیلم در حالت‌های عادی نیز — به ویژه از بانوان — عملی ناپسند و ناقض حریم خصوصی است که باید مورد حمایت مقنن قرار گیرد.

مطلبی که در پایان بحث از بند ج ماده ۵ به نظر می‌رسد این است که حضور تعداد قابل توجهی از افراد در مراسم، اختصاصی بودن آن را از بین نمی‌برد و آنچه ملاک اختصاصی بودن است، عدم امکان حضور همه افراد و آزادی رفت و آمد عمومی است. این موضوع در یکی از پرونده‌های مطرح شده در دادگاه‌های انگلستان مورد توجه قرار گرفت. در قضیه داگلاس علیه هلو (۲۰۰۳) با اینکه چند صد نفر در مراسم عروسی مایکل داگلاس و کاترین زتاجونز حضور داشتند، با این حال مراسم عروسی، خصوصی محسوب شد و دادگاه بابت انتشار تصاویر محرمانه این زوج که توسط شخصی بدون مجوز گرفته شده و برای انتشار به مجله هلو فروخته شده بود، صاحب مجله را به پرداخت چهارده هزار و ششصد پوند به داگلاس محکوم کرد (کری و ساندرز، ۱۳۸۶: ۱۷۲).

نقص دیگری که در بند ج ماده ۵ به چشم می‌خورد، عدم حمایت از صدای افراد است. به این معنا که در بند ج فقط تهیه عکس یا فیلم ممنوع شده است و در مورد ضبط صدای افراد حکمی ندارد و این امر شاید به این جهت بوده که فیلم و عکس مقید به قید «مبتذل» است. ولی باید توجه داشت که «صوت» نیز ممکن است در قالب «مبتذل» و حتی «مستهجن» تجلی پیدا کند. این مطلب و همچنین عدم تعرض بند ج به «رضایت» افراد موضوع عکس یا فیلم، در ماده ۱۷ قانون جرایم رایانه‌ای مورد توجه قرار گرفته و مقنن در این ماده اعلام کرده است: «هرکس به وسیله سیستم‌های رایانه‌ای یا مخابراتی صوت یا تصویر یا فیلم خصوصی یا خانوادگی یا اسرار دیگری را بدون رضایت او منتشر کند یا در دسترس دیگران قرار دهد، به نحوی که منجر به ضرر یا عرفاً موجب هتک حیثیت او شود، به حبس از ۹۱ روز تا ۲ سال یا جزای نقدی از پنج تا چهل میلیون ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد». ولی در این ماده نخست صرف «انتشار یا در دسترس دیگران قرار دادن» صوت یا تصویر یا فیلم خصوصی و یا اسرار دیگران جرم‌انگاری شده، دوم این عمل در صورت «عدم رضایت» شخص موضوع فیلم یا عکس یا صدا ممنوع شده و سوم جرم ماده ۱۷ مقید به نتیجه است به این معنا که باید «منجر به ضرر یا عرفاً موجب هتک حیثیت او شود».

بند ج ماده ۵ قانون نحوه مجازات و ماده ۱۷ قانون جرایم رایانه‌ای از جهات مختلفی رابطه عموم و خصوص بین آن‌ها برقرار است که در هر مورد باید قانون متناسب با آن اعمال شود.

۳. حمایت کیفری از اخلاق و عفت عمومی (Criminal Protection of public Ethics)

بی‌تردید یکی از چالش‌های بالقوه‌ای که افزایش تولید آثار سمعی و بصری و گسترش استفاده از این‌گونه آثار در پی دارد تولید و ترویج محتوای غیراخلاقی در فراورده‌های سمعی و بصری است که تأثیرات بسیار مخربی بر اخلاق و عفت عمومی و ارزش‌های اسلامی جامعه دارد. به همین جهت قانونگذار حمایت کیفری از اخلاق و عفت عمومی را مورد عنایت قرار داده و نسبت به تولید، تکثیر و توزیع آثار سمعی و بصری مستهجن و مبتذل به شدت حساسیت نشان داده و با آن برخورد قاطعی نموده است.

ماده ۳ قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیر مجاز می‌کنند مقرر داشته است:

عوامل تولید، توزیع، تکثیر و دارندگان آثار سمعی و بصری غیرمجاز اعم از اینکه مجوز فعالیت از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی داشته و یا بدون مجوز باشند با توجه به محتوای اثر حسب مورد علاوه بر ابطال مجوز به یکی از مجازات‌های مشروحه ذیل محکوم خواهند شد:

الف. عوامل اصلی تکثیر و توزیع عمده آثار سمعی و بصری مستهجن در مرتبه اول به یک تا سه سال حبس و ضبط تجهیزات مربوطه و یک‌صد میلیون (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جریمه نقدی و محرومیت اجتماعی به مدت هفت سال و در صورت تکرار به دو تا پنج سال حبس و ضبط تجهیزات مربوطه و دویست میلیون (۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی و محرومیت اجتماعی به مدت ده سال محکوم می‌شوند. چنانچه عوامل فوق‌الذکر یا افراد زیر از مصادیق مفسد فی‌الارض شناخته شوند، به مجازات آن محکوم می‌شوند.

۱. تولیدکنندگان آثار مستهجن با عنف و اکراه

۲. تولیدکنندگان آثار مستهجن برای سوءاستفاده جنسی از دیگران

۳. عوامل اصلی در تولید آثار مستهجن

تبصره ۱. عوامل اصلی تولید آثار سمعی و بصری عبارت هستند از تهیه‌کننده (سرمایه‌گذار)، کارگران، فیلمبردار، بازیگران نقش‌های اصلی.

به موجب تبصره ۲ این ماده، ملاک عمده محسوب‌شدن تکثیر و توزیع، آن است که تعداد نوار یا لوح فشرده و مانند آن بیش از ۱۰ نسخه باشد. مراد از آثار سمعی و بصری مستهجن نیز، طبق تبصره ۵ این ماده، آثاری است که محتوای آن نمایش اندام زن و مرد و یا نمایش غیراخلاقی باشد. اطلاق تبصره، علاوه بر نمایش صحنه واقعی اندام زن و مرد و این مسائل، نمایش ساختگی این صحنه‌ها در قالب انیمیشن و روش‌های مشابه را در برمی‌گیرد. هر چند با توجه به سایر مواد این قانون، بعید است مقنن در زمان وضع این قانون چنین عقیده‌ای داشته باشد، اما این تفسیر با فلسفه وضع این قانون که حمایت از اخلاق و عفت عمومی جامعه است، سازگاری دارد و الفاظ متن ماده قانونی مفید چنین برداشتی است.

در مورد بند الف ماده ۳ در مقام مقایسه قانون مصوب ۱۳۷۲ و اصلاحی ۱۳۸۷ چند نکته قابل توجه است:

نکته اول اینکه در متن بند الف صرف نظر از تغییرات جزئی در عبارات، تغییر دیگری دیده نمی شود. در مورد میزان جزای نقدی مقنن سال ۱۳۸۷ بدون توجه به تغییر ارزش پول طی ۱۵ سال همان مبالغ یکصد میلیون ریال و دویست میلیون ریال را تکرار کرده است که به هیچ وجه قابل توجیه نیست و به طور کلی، ذکر مبلغ عددی در متن قوانین با توجه به کاهش ارزش پول، پس از چند سال از تصویب قانون، ویژگی بازدارندگی را از دست می دهد.

نکته دیگر اینکه مقنن در سال ۱۳۸۷ فقط "محرومیت اجتماعی" به مدت ۷ سال برای بار اول و به مدت ۱۰ سال برای بار دوم را به مقنن ماده اضافه کرده است. اما جالب این است که در نظام حقوقی ما مجازاتی به نام "محرومیت اجتماعی" وجود ندارد، بلکه آنچه وجود دارد "محرومیت از حقوق اجتماعی" است که به عنوان مجازات تبعی و به حکم ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی بر بعضی از محکومیت ها بار می شود. از آنجا که وفق بندهای سه گانه ماده ۶۲ مکرر و با توجه به میزان مجازات مذکور در بند الف ماده ۳ قانون نحوه مجازات، مرتکب این اعمال دربار اول مطلقاً و در بار دوم نیز به احتمال قوی مشمول ماده ۶۲ مکرر نمی شود، اقدام مقنن در سال ۱۳۸۷ برای تصریح به محرومیت از حقوق اجتماعی برای چنین افرادی که صلاحیت دخالت در بعضی امور تصمیم گیری و فرهنگی کشور را ندارند، اقدامی قابل توجیه و مورد تأیید است.

اما تغییر قابل توجهی که در اصلاحات سال ۱۳۸۷ در بند الف ماده ۳ این قانون به عمل آمده این است که از صدر بند الف این ماده "عوامل اصلی تولید" حذف شده و در عوض در ذیل این بند قید شده که چنانچه عوامل فوق الذکر [یعنی عوامل اصلی تکثیر و توزیع عمده آثار سمعی و بصری مستهجن] یا افراد زیر از مصادیق مفسد فی الارض شناخته شوند به مجازات آن محکوم می شوند:

۱. تولید کنندگان آثار مستهجن با عنف و اکراه
۲. تولید کنندگان آثار مستهجن برای سوء استفاده جنسی از دیگران
۳. عوامل اصلی در تولید آثار مستهجن.

و در تبصره ۱ این بند از ماده ۳ نیز تهیه کننده (سرمایه گذار)، کارگردان، فیلم بردار و بازیگران نقش های اصلی به عنوان عوامل اصلی تولید آثار سمعی و بصری معرفی شده اند.

در مورد این اصلاحات چند نکته قابل توجه است:

نکته اول اینکه حذف "عوامل اصلی تولید" از صدر بند الف و ذکر "عوامل اصلی در تولید آثار مستهجن" در بند شماره ۳ بند الف جز انقلاب صدر و ذیل عبارت، فاقد هیچ گونه اثری است، مگر اینکه بگوییم در این قلمرو "تولید عمده" مفهومی ندارد و اگر کسی در یک مورد

هم کارگردان یا تهیه‌کننده یا فیلم‌بردار و یا بازیگر نقش اصلی این آثار باشد، عامل تولید است و «عمده» بودن وصف توزیع و تکثیر است.

نکته دوم اینکه اضافه کردن دو مورد «تولیدکنندگان آثار مستهجن با عنف و اکراه» و «تولیدکنندگان آثار مستهجن برای سوء استفاده جنسی از دیگران» پس از اشعار ماده به افساد فی الارض، به آن معنا نیست که این اشخاص لزوماً مفسد فی الارض هستند، بلکه تصریح ماده به اینکه چنانچه عوامل فوق‌الذکر یا افراد زیر از مصادیق مفسد فی الارض شناخته شوند به مجازات آن محکوم می‌شوند، دلالت بر این دارد که این افراد «ممکن است» مفسد شناخته شوند که این مسئله خود دو اشکال دارد:

اشکال اول؛ از حیث شکلی و نگارشی است که با چنین وصفی چه فایده‌ای بر تفکیک افراد در صدر و ذیل بند وجود دارد؟ به‌ویژه اینکه در تبصره ۳ همین بند از ماده آمده است: «سایر عوامل تولید و...» و «سایر عوامل تولید» با توجه به تبصره ۱ این بند قابل تشخیص است، ولی «سایر عوامل تکثیر و توزیع» چه مفهومی دارد؟ اشکال دوم از حیث محتوایی است و آن اینکه این افراد در چه صورتی مفسد فی الارض شناخته می‌شوند؟ به بیان دیگر ملاک مفسد بودن افراد نام برده چیست؟

مستفاد از بند الف و تبصره ۳ این بند آن است که عوامل تولید، تکثیر و توزیع آثار سمعی و بصری در مواردی ممکن است مفسد فی الارض شناخته شوند. احتمال مفسد شناخته شدن تهیه، توزیع و تکثیرکنندگان آثار مبتذل نیز در بند ب ماده ۳ مورد اشاره قرار گرفته است: «ب. تهیه و توزیع و تکثیرکنندگان نوارها و دیسک‌ها و لوح‌های فشرده‌شو و نمایش‌های مبتذل چنانچه از مصادیق افساد فی الارض نباشند در مرتبه اول به ... به عنوان تعزیر محکوم می‌شوند». همچنین مقنن با تکرار مطلب بدیهی، در تبصره ۶ بند الف ماده ۳ اعلام داشته «چنانچه تولید، تکثیر، توزیع و یا داشتن آثار مستهجن از مصادیق افساد فی الارض نباشد مجازات مفسد فی الارض ندارد»!

در مورد افساد در زمین گفته شده که این اصطلاح به معنای حلول افساد در زمین و فاسد شدن زمین است. به این معنا که اصلاح و سامانی که در زمین است تباه شده و از بین برود. البته مراد از زمین، خاک و سنگ و امثال آن نیست بلکه مراد، محل استقرار و مکان زندگی است و فساد زمین به این است که صلاحیت و مناسبت آن برای زندگی از بین برود (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۸: ۲۳۷). بنابراین افساد فی الارض به معنای انجام اعمالی است که صلاحیت زمین برای زندگی امن و راحت را از بین می‌برد، فسادی که از نوع ظلم و تجاوز به جان و مال و حقوق و ناموس دیگران باشد و در صدق عنوان «فساد در زمین» شرط است که تجاوز جنبه شخصی نداشته باشد و حتی اگر در مورد یک نفر عملی شده باشد باید متوجه همه ساکنان یک محل بوده و جنبه عمومی داشته باشد به گونه‌ای که موجب اختلال در امنیت محل شود (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۸: ۲۳۷).

این دیدگاه با نظام حقوقی و قوانین جزایی ما نیز سازگاری دارد و با نظر به قوانینی که این اصطلاح در آن‌ها به کار رفته — اعم از قانون مجازات اسلامی و قوانین دیگر — می‌توان گفت افساد فی الارض بدون اینکه منحصر به نوع خاصی از افعال مجرمانه باشد، اعمالی را در برمی‌گیرد که واجد جنبه عمومی هستند و یکی از ارکان حکومت و جامعه اسلامی را در ابعاد امنیتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نشانه رود.

اما نکته مورد ابهام این است که آیا صرف احراز قصد عاملان برای ایجاد فساد و هدف قراردادن پایه‌های فرهنگی، اقتصادی و امنیتی برای مفسد شناخته شدن کافی است یا اینکه افساد عینی و خارجی ضابطه افساد فی الارض است؟ در صورت اخیر نیز آیا شأنیت افساد کفایت می‌کند یا فعلیت افساد شرط است؟

آنچه مسلم است اینکه اثر سوء عمومی بدون قصد یا قصد ایجاد فساد بدون نتیجه مصون به عنوان افساد فی الارض نخواهد بود. اما احراز قصد افساد به ضمیمه شأنیت افساد آور بودن عمل، عنوان جرم افساد فی الارض را محقق می‌کند و در ما نحن فیه نیز چنانچه تولید، تکثیر یا توزیع‌کنندگان به قصد اشاعه فساد و فحشا در سطح جامعه و به صورت هدفمند و در مقیاس انبوه که غالباً مستلزم شبکه‌ای و سازمان یافتگی است صورت گیرد، حکم به افساد فی الارض بی‌وجه نخواهد بود، اعم از اینکه اقدام به راه‌اندازی سایت اینترنتی با محتوای مستهجن و مبتذل کند که تعداد زیادی از کاربران از آن دیدن کرده باشند یا اینکه قبل از مراجعه و بازدید تعداد قابل توجهی از کاربران سایت مورد شناسایی و فیلترینگ قرار گیرد. و باز اعم از اینکه مثلاً افرادی به قصد افساد تعداد انبوهی از نوارها و سی‌دی‌های مستهجن را در سطح جامعه و بین جوانان توزیع کرده باشند یا بعد از تکثیر انبوه سی‌دی در داخل انبار و قبل از توزیع آن مورد شناسایی قرار گرفته و از توزیع آن جلوگیری به عمل آمده باشد. اما چنانچه زن و مردی مرتکب رابطه نامشروع شده و کسی بدون اطلاع آن‌ها از عمل آنان فیلم تهیه و آن در سطح عموم تکثیر و توزیع کند و به این طریق، عمل آن زن و مرد فساد اخلاقی عمومی ایجاد کرده باشد، به‌خاطر فقدان قصد افساد، نمی‌توان آن‌ها را به جرم افساد فی الارض محکوم کرد.

نکته دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد رابطه ماده ۳ این قانون با ماده ۶۴۰ قانون مجازات اسلامی است که مقرر کرده است: «اشخاص ذیل به حبس از سه ماه تا یک سال و جزای نقدی از یک میلیون و پانصد هزار ریال تا شش میلیون ریال و تا ۷۴ ضربه شلاق یا به یک یا دو مجازات مذکور محکوم خواهد شد:

۱. هرکس نوشته یا طرح، گراور، نقاشی، تصاویر، مطبوعات، اعلانات، علائم، فیلم، نوار سینما و یا به طور کلی هرچیز که عفت و اخلاق عمومی را جریحه‌دار کند برای تجارت یا توزیع به نمایش و معرض عمومی گذارد یا بسازد یا برای تجارت و توزیع نگاه دارد.

۲. هر کس اشیای مذکور را به منظور اهداف فوق شخصاً یا به وسیله دیگری وارد یا صادر کند و یا به نحوی از انحاء متصدی یا واسطه تجارت و یا هر قسم معامله دیگر شود یا از کرایه دادن آن‌ها تحصیل مال کند.

۳. هر کس اشیای فوق را به نحوی از انحاء منتشر کند یا آن‌ها را به معرض انظار عمومی بگذارد.

۴. هر کس برای تشویق به معامله اشیای مذکور در فوق و یا ترویج آن اشیا به نحوی از انحاء اعلان و یا فاعل یکی از اعمال ممنوعه فوق و یا محل به دست آوردن آن را معرفی کند».

ماده ۶۴۰ ق.م.ا. از جهات متعددی اعم از ماده ۳ قانون نحوه مجازات است: هم از جهت موضوع که اشیای بیشتری را در برمی‌گیرد (نوشته یا طرح، گراور، نقاشی...) هم از جهت نوع رفتارهای مجرمانه که مصادیق بیشتری را شامل می‌شود (وارد یا صادر کردن، واسطه معامله شدن و...) و هم از جهت وصف موضوع که شامل هر چیزی است که اخلاق و عفت عمومی را جریحه‌دار کند. بنابراین قانون نحوه مجازات نسبت به قانون مجازات اسلامی، خاص است و در مواردی که دو قانون با یکدیگر تعارض بدوی دارند، قانون نحوه مجازات مقدم است. لذا چنانچه فردی اقدام به تهیه یا تکثیر سی‌دی‌های با محتوای مستهجن یا مبتذل نماید. قانون نحوه مجازات در مورد وی اعمال می‌شود. با این وجود، به موجب رأی وحدت رویه شماره ۶۴۵/۱۳۷۸/۹/۲۳، «نگهداری» اشیایی که عفت و اخلاق عمومی را جریحه‌دار می‌کند تنها در صورتی که به منظور تجارت و توزیع باشد جرم محسوب می‌شود (هیئت عمومی دیوان عالی کشور، ۱۳۸۱: ۵۶۰). در حالی که به موجب تبصره ۲ بند ۳ ماده ۳ قانون نحوه مجازات، «دارندگان نوارها و دیسک‌ها و لوح‌های فشرده مستهجن و مبتذل موضوع این قانون به جزای نقدی از پانصد هزار (۵۰۰/۰۰۰) ریال تا پنج میلیون (۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال و نیز ضبط تجهیزات محکوم می‌شوند». بنابراین از این جهت قانون نحوه مجازات عام، و قانون مجازات اسلامی، خاص است. ضمن اینکه برخلاف قانون نحوه مجازات که رسیدگی به جرایم آن در صلاحیت دادگاه انقلاب است به موجب رأی وحدت رویه شماره رسیدگی به جرم ماده ۶۴۰ ق.م.ا. در صلاحیت دادگاه عمومی است (قربانی، ۱۳۸۷: ۵۴۱).

از دیگر اقداماتی که قانونگذار جهت حمایت از اخلاق و عفت عمومی در ارتباط با فعالیت‌ها و آثار سمعی و بصری مورد توجه قرار داده، برخورد جدی با سوء استفاده جنسی و وسیله تهدید قرار دادن آثار سمعی و بصری است، به گونه‌ای که یکی از مهم‌ترین تغییرات اصلاحیه سال ۱۳۸۷ در قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیرمجاز می‌کنند، وضع ماده ۴ و ۵ این قانون برخورد با سوء استفاده‌هایی است که با وسیله قرار دادن آثار سمعی و بصری حاوی محتویات غیراخلاقی انجام می‌گیرد. وضع چنین موادی بنا به ضرورت اجتماعی است که به‌ویژه در سال‌های اخیر از بعضی هنرمندان، ورزشکاران و سایر چهره‌های اجتماعی صورت گرفت و مداخله قانونی برای برخورد با چنین اعمالی را اقتضا کرد.

ماده ۴ قانون نحوه مجازات در این زمینه مقرر کرد: «هر کس با سوء استفاده از آثار مبتذل و مستهجن تهیه شده از دیگری، وی را تهدید به افشا و انتشار آثار مزبور کند و از این طریق با وی زنا کند به مجازات زنای به عنف محکوم می‌شود ولی اگر عمل ارتكابی غیر از زنا و مشمول حد باشد حد مزبور بر وی جاری می‌شود و در صورتی که مشمول تعزیر باشد به حداکثر مجازات تعزیری محکوم خواهد شد». متن ماده گویا و حاوی حکم روشنی است به این مضمون که اگر کسی با استفاده از اثر مبتذل و یا مستهجن که قبلاً از دیگری تهیه شده — که به مناسبت حکم و موضوع ناظر به آثار سمعی و بصری است و نه مثلاً خاطرات مکتوب یک شخص در شرح اعمال غیراخلاقی —، وی را تهدید به افشا و انتشار آن آثار کرده و در نتیجه چنین تهدیدی، فرد با اکراه تن به انجام رابطه غیراخلاقی با تهدیدکننده بدهد برحسب نوع عمل غیراخلاقی انجام یافته به مجازات آن محکوم می‌شود. در مورد این ماده ذکر چند نکته ضروری است:

نکته اول اینکه آنچه اهمیت دارد این است که اثر مبتذل یا مستهجنی از تهدید شونده «تهیه شده» باشد و فرقی ندارد که تهیه کننده اثر خود تهدید کننده باشد یا شخص دیگری.

نکته دوم اینکه نحوه تهیه اثر سمعی و بصری اهمیتی ندارد و خواه مستقیماً از شخص تهدید شونده فیلم یا عکس گرفته شده باشد یا از طریق ورود و دسترسی غیرمجاز به سیستم رایانه‌ای و یا سرقت‌های فیلم‌ها و عکس‌های شخصی وی این آثار به دست آمده باشد.

نکته سوم اینکه محتوای تهدید باید صرفاً «افشا» و «انتشار» آثار مورد نظر باشد و به عنوان مثال چنانچه تهدید به امحا و از بین بردن این آثار باشد که برای تهدید شونده ارزش خاص دیگری نظیر ارزش قضایی یا خاطراتی و... داشته باشد برقراری رابطه غیراخلاقی با چنین تهدیدی مشمول این ماده نخواهد بود.

نکته چهارم اینکه برای تحقق این جرایم باید رابطه غیراخلاقی صرفاً بین تهدید شونده و تهدیدکننده برقرار شود وگرنه چنانچه شخص با تهدید به افشا و انتشار، خواهان برقراری رابطه غیراخلاقی بین تهدید شونده با شخص ثالثی شود یا با تهدید یکی از بستگان فردی که اثر او تهیه شده با وی رابطه غیراخلاقی برقرار کند، از شمول ماده خارج است.

نکته پنجم اینکه هر چند واژه «انتشار» اشعار بر عمومیت اطلاع رسانی دارد، ولی واژه «افشا» اعلام برای چند نفر یا حتی یک نفر مثلاً همسر، پدر، برادر و... بزه دیده را نیز در برمی‌گیرد.

نکته ششم آن است که مقنن در این ماده از بزه دیده که عمدتاً از جنس زن است حمایت حداکثری به عمل آورده و برخلاف سایر مواردی که تهدید به ارتكاب جرم صورت می‌گیرد، ویژگی غیرقابل تحمل بودن را مفروض انگاشته و جرم ارتكابی را تحت عنوان «زنای به عنف» قابل مجازات دانسته است که فقط اکراه کننده قابل مجازات است و مکره هیچ مجازاتی ندارد. امری که تسالم بر آن چندان آسان نیست، چون اکراه امر بسیطی نیست که به نحو تضایف، تحقق اکراه در جانب مکره ملازمه با تحقق اکراه در جانب مکره داشته

باشد و استبعادی ندارد که به‌رغم اجتماع شرایط اکراه و حکم به مکره بودن تهدید کننده، حکم به عدم تحقق اکراه بر تهدید شونده و مآلاً قابل کیفر دانستن او بدهیم. به‌ویژه که از شرایط تحقق اکراه رافع مسئولیت کیفری مکره، این است که تهدید غیرقانونی و نامشروع بوده (اردبیلی، ۱۳۷۶: ۲۶۷) و اکراه مستند به عمل خود مکره نیز نباشد و لذا اگر کسی فیلم یا عکسی از رابطه نامشروع زنی به‌دست آورده و با تهدید به افشا و اطلاع به مقامات قانونی از وی درخواست رابطه نامشروع کند و وی نیز به چنین رابطه‌ای تن دهد نمی‌توان چنین شخصی را مکره دانسته و حکم به عدم مجازات وی داد چه اینکه خود نیز در ایجاد زمینه چنین تهدیدی نقش داشته و اکراه مستند به عمل خود اوست. با این وجود ظاهر ماده ۴ بیانگر این است که تمام کیفر متوجه مکره بوده و مکره معاف از هر گونه مسئولیت و عقوبتی است.

آنچه در ماده ۴ مورد حکم قرار گرفته وسیله تهدید قرار دادن آثار مبتذل و مستهجن — مطابق تعریفی که از این دو واژه شده —، به نحوی است که منتهی به وقوع رابطه نامشروع شده و مقید به این نتیجه خاص است اما در بند الف ماده ۵ قانون مورد بحث نیز به وسیله تهدید قرار دادن آثار مستهجن توجه شده و تصریح شده که: «مرتکبان جرایم زیر به ۲ تا ۵ سال حبس و ۱۰ سال محرومیت از حقوق اجتماعی و ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌شوند: الف. وسیله تهدید قراردادن آثار مستهجن به منظور سوء استفاده جنسی، اخاذی، جلوگیری از احقاق حق یا هر منظور نامشروع و غیرقانونی دیگر.

تقیید و انحصار آثاری که وسیله تهدید قرار می‌گیرد به قید «مستهجن» بودن — با تعریف ارائه شده در همین قانون — قابل توجیه نیست و چه بسا اثر «مبتذل» و حتی غیرمبتذل خلاف عفت و اخلاق عمومی نیز وسیله تهدید قرار گیرد که مقنن باید آن را مورد توجه قرار می‌داد. نکته دیگر این که تفاوت قسمت اول بند الف «وسیله تهدید قرار دادن آثار مستهجن به منظور سوء استفاده جنسی» با ماده ۴ این قانون به جهت مقید بودن به وقوع رابطه غیراخلاقی در ماده ۴ و مطلق بودن از این حیث در بند الف است و نه درجه تهدید آمیز بودن و قابلیت تحمل تهدید، چرا که مقاومت در برابر تهدید به افشا و انتشار اثر مستهجن، دشوارتر از مقاومت در برابر تهدید به انتشار اثر مبتذل است.

ضمن اینکه در مورد وسیله تهدید قرار دادن اثر مستهجن برای سایر مقاصد سوء نظیر اخاذی، جلوگیری از احقاق حق و... نیز تحقق جرم، صرف نظر از وقوع نتیجه مدنظر است و چه تهدید کننده موفق به اخذ مال، حق و یا خدمتی بشود یا نه، جرم، محقق است.

از دیگر اقدامات قانونگذار در حمایت از اخلاق و عفت عمومی، تسری حمایت کیفری به قلمرو ارتباطات الکترونیکی و سایت‌های رایانه‌ای است. مقنن در ماده ۱۰ قانون نحوه مجازات مقرر داشته است: «انتشار آثار مستهجن و مبتذل از طریق ارتباطات الکترونیکی و سایت‌های

رایانه‌ای یا وسیله و تکنیک مشابه دیگر از مصادیق تکثیر و انتشار محسوب و مرتکب حسب مورد به مجازات مقرر در این قانون محکوم می‌شود».

این ماده که در اصلاحات سال ۱۳۸۷ به قانون مورد بحث افزوده شده است، دامنه افعال مجرمانه را از حیث وسیله انتشار در حد قابل توجهی توسعه داده و از قالب انحصاری نوار یا لوح فشرده خارج کرده است و از این جهت اقدام مهمی به حساب می‌آید ولی نکته‌ای که وجود دارد این است که ماده ۱۴ قانون جرایم رایانه‌ای که اخیراً نیز تصویب شده ماده ۱۰ مورد بحث را نسخ کرده است^۶ تا همچنان معضل قوانین ناسخ و منسوخ در نظام حقوقی ما ادامه یابد. ماده ۱۴ قانون جرایم رایانه‌ای، ذیل فصل چهارم تحت عنوان «جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی» مقرر کرده است: «هر کس به وسیله سیستم‌های رایانه‌ای یا مخابراتی یا حامل‌های داده محتویات مستهجن را تولید، ارسال، منتشر، توزیع یا معامله کند یا به قصد ارسال یا انتشار یا تجارت تولید یا ذخیره یا نگهداری کند به حبس از ۹۱ روز تا ۲ سال یا جزای نقدی از ۵ تا ۴۰ میلیون ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد».

ماده ۱۴ از حیث افعال مجرمانه مصادیق بیشتری را در برمی‌گیرد به گونه‌ای که «تولید»، «ارسال»، «انتشار»، «توزیع»، «معامله» و یا «تولید، ذخیره و یا نگهداری» محتویات مستهجن یا مبتذل به قصد ارسال، انتشار و یا تجارت را نیز در برمی‌گیرد.

تکرار واژه «تولید»، در قسمت دوم ماده غیرضروری است، چون در ابتدای ماده، «تولید» به نحو مطلق و با هر قصدی جرم‌انگاری شده و تولید به قصد ارسال یا انتشار یا تجارت را نیز در بر می‌گیرد. اما اشکالی که در ماده ۱۴ وجود دارد عدم ذکر «تکثیر» محتویات مستهجن یا مبتذل است که با سیستم‌های رایانه‌ای انجام می‌گیرد. نکته قابل توجهی که در ماده ۱۴ قانون جرایم رایانه‌ای وجود دارد و مرتبط با ماده ۳ قانون نحوه مجازات است، تصریح ماده ۱۴ به «حامل‌های داده» است که موارد مذکور در قانون نحوه مجازات (آثار سمعی و بصری نظیر سی‌دی، نوار و امثال آن) را نیز در بر می‌گیرد و به این ترتیب و با عنایت به ماده ۵۶ قانون جرایم رایانه‌ای، باید قائل به این بود که عملاً بخش اعظمی از مفاد بندهای الف و ب ماده ۳ قانون نحوه مجازات منسوخ شده است مگر اینکه صرفاً به خاطر تفکیک ماده ۳ بین «عوامل اصلی» و «سایر عوامل» تولید، تکثیر و توزیع آثار سمعی و بصری مستهجن، از این جهت بند الف ماده ۳ را خاص تلقی کرده و عام مؤخر (ماده ۱۴ قانون جرایم رایانه‌ای) را ناسخ آن ندانیم.

نتیجه‌گیری

با وجود اقداماتی که متولیان امور فرهنگی و اجرایی جمهوری اسلامی در راستای کنترل و مدیریت فعالیت‌های مربوط به امور سمعی و بصری اتخاذ کرده‌اند، این واقعیت که مداخله کیفری و وضع قوانینی برای جرم‌انگاری و مجازات فعالیت‌های غیرمجاز همچنان یکی از

راه‌های کنترل این گونه فعالیت‌هاست، قانونگذار را بر آن داشته تا از موضوعاتی که در معرض تهدید فعالیت‌های سمعی و بصری است، به‌ویژه مقولاتی هم چون مالکیت فکری، حریم خصوصی و اخلاق و عفت عمومی حمایت کیفری به عمل آورده و تعدی به این امور را با واکنش کیفری پاسخ دهد. بدیهی است نفس چنین اقدامی موجه و مورد حمایت است و نمی‌توان به استناد این ادعا که مقولات فرهنگی را صرفاً باید با راه‌های فرهنگی کنترل و مدیریت کرد، حمایت کیفری مقنن را در این قلمرو از دست داد.

اما نکته‌ای که در این مقاله نیز به آن اشاره شد، اشکالاتی است که در حمایت کیفری مقنن وجود دارد و رفع این اشکالات، امنیت فضای فعالیت‌های سمعی و بصری را هم برای تولیدکنندگان این گونه آثار، هم برای اشخاص و هم برای جامعه بهتر تضمین می‌کند. مشخص کردن نحوه مسئولیت کیفری در موردی که شخص حقیقی در راستای منافع شخص حقوقی مرتکب جرم شود، تسری حمایت مقنن به تمام ابعاد حقوق مادی و معنوی صاحبان آثار سمعی و بصری، افزایش و به روز کردن میزان جزای نقدی برای متخلفین و همسان‌سازی قوانین و اعلام صریح نسخ یا ملغی‌شدن قوانین معارض سابق از جمله اقداماتی تقنینی است که امنیت فعالیت در تولید این آثار را هر چه بیشتر تضمین می‌کند.

افزون بر این، به نظر نگارنده صرف اقدامات تقنینی نیز برای تضمین سلامت فضای فعالیت‌های سمعی و بصری و حمایت از رسانه‌های دیداری - شنیداری کافی نیست و در این راستا تشکیل شعب خاصی از دادگاه‌ها با بهره‌مندی از قضات مجرب و دارای تخصص رسانه‌ای و یا رسیدگی به شکایات مربوط به فعالیت‌های سمعی و بصری به عنوان جرایم مطبوعاتی در شعبی از دادگاه کیفری استان (برابر ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اصلاحی ۱۳۸۱) پیشنهادی است که در صورت عملی شدن، حمایت از این رسانه‌ها را تقویت خواهد کرد.

پی‌نوشت‌ها

1. WIPO - World Intellectual Property Organization.

۲. ماده ۵ آیین نامه اجرایی مواد ۲ و ۱۷ قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای مصوب تیرماه ۱۳۸۳ حقوق مادی نرم‌افزار را شامل «حق استفاده شخصی، حق نشر، حق عرضه، حق اجزاء، حق تکثیر و هرگونه بهره‌برداری اقتصادی» دانسته و این حق را قابل نقل و انتقال اعلام کرده است.

۳. ماده ۴ آیین نامه فوق‌الذکر در مورد حقوق معنوی مقرر کرده است. «حقوق معنوی نرم‌افزار رایانه‌ای بدون اینکه منحصر به این تعبیر باشد عبارت است از حق انتساب نرم‌افزار به پدیدآورنده آن و محدود به زمان و مکان نیست و غیرقابل انتقال است».

۴. اطلاق مالکیت به حقوق معنوی به این جهت است که همان‌گونه که بعضی حقوق‌دانان اشاره کرده‌اند بسیاری از نمونه‌های مالکیت منافع با لغت (حق) معرفی شده است مانند حق کار فکری، حق انحصاری استفاده از کار

انسان، منفعت وجود اوست و او مالک منافع خود است بنابراین تعبیر (مالکیت ادبی و هنری، مالکیت معنوی) بسیار به جاست (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۱۱۹).

۵. گفتنی است طبق اعلام ماده ۱۶۰ قانون پنج ساله برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۳۷۹/۱/۱۷، گزارش های پژوهشی، پایان نامه ها و نرم افزارهای چند رسانه ای نیز به عنوان "اثر" مشمول مفاد این قانون است.

۶. به موجب ماده ۵۶ قانون جرایم رایانه ای، قوانین و مقررات مغایر با این قانون ملغی است.

منابع

- آدامز، سالی و هیکس، وینفورد. *آداب مصاحبه مطبوعاتی*، ترجمه سیدمحمد فکورپور، دفتر مطالعات و توسعه رسانه ها، ۱۳۸۵.
- اردبیلی، محمدعلی. *حقوق جزای عمومی*، ج ۲، میزان، ۱۳۷۸.
- امام خمینی (ره). *صحیفه امام*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ج ۱۷، (فرمان ۸ ماده ای) امامی، اسدالله. *حقوق مالکیت معنوی*، میزان، ۱۳۸۶.
- امانی، تقی. *مالکیت معنوی*، بهنامی، ۱۳۸۳.
- امانی، تقی. *قوانین و مقررات حقوق مالکیت فکری*، بهنامی، ۱۳۸۳.
- انصاری، باقر. *حقوق حریم خصوصی*، سمت، ۱۳۸۶.
- جاکوب، سر رابین و دیگران. *مالکیت فکری*، ترجمه حمید هاشم بیگی، سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۶.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. *اموال و مالکیت*، گنج دانش، ۱۳۷۶.
- حکمت نیا، محمود. *مبانی مالکیت فکری*، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.
- حیدری، علی مراد. "حقوق مصاحبه شوندگان در رسانه های عمومی"، *فصلنامه پژوهش های ارتباطی*، سال ۱۷، ش ۳، ۱۳۸۹.
- خرازی، محسن. *کاوشی در حکم فقهی تجسس*، فقه اهل بیت، سال هفتم، ش ۲۶، تابستان ۱۳۸۰.
- صفایی، سیدحسین. "مالکیت ادبی و هنری و بررسی قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان"، *فصلنامه حقوق و علوم سیاسی*، ش ۶، تابستان ۱۳۵۰.
- عمید زنجانی، عباسعلی. *آیات الاحکام*، مجد، ۱۳۸۸.
- "قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی"، *مندرج در روزنامه رسمی*، ش ۱۷۲۴۹، مورخ ۱۳۸۳/۳/۲.
- قانون جرایم رایانه ای، *مندرج در روزنامه رسمی*، سال ۶۵، ش ۱۸۷۴۲، مورخ ۱۳۸۸/۴/۱۷.
- قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیرمجاز می کنند.
- قربانی، فرج الله. *آراء و حلدت رویه جزایی*، فردوسی، ۱۳۸۷.
- قیاسی. جلال الدین. "حق خلوت در سیاست جنایی اسلام"، *قم، پژوهش حقوقی، فصلنامه دانشگاه قم*، ش ۱، سال اول، ۱۳۸۷.
- کری، پیترو و جو ساندرو. *حقوق رسانه*، ترجمه حمید ملک محمدی، میزان، ۱۳۸۶.
- محسنی، مرتضی. *دوره حقوق جزای عمومی*، ج ۳، مسئولیت کیفری، گنج دانش، ۱۳۷۶.
- محمدی، پژمان. *قراردادهای حقوق مؤلف*، دادگستر، ۱۳۸۶.
- مهرپور، حسین. *نظام بین المللی حقوق بشر*، اطلاعات، ۱۳۸۸.

هاشمی شاهرودی، محمود. بایسته‌های فقه جزایی، میزان، ۱۳۷۸.

Stanford Encyclopedia of philosophy: Privacy, at: [http://Plato. Stanford. edu/entries/ privacy](http://Plato.Stanford.edu/entries/privacy).

Staples, William, *Encyclopedia of Privacy*, London, Greenwood Press, 2007.

wipo forum on private international law and intellectual property Geneva, January 30 and 31, 2001.

The Press Complaints Commission Code of Practice, 2007: [www. Pcc. org.uk.ijnet.org/5129.html](http://www.Pcc.org.uk.ijnet.org/5129.html)Criminal protection from audio – vision media in iran law.